

اعلامیه وب سایت روشنگران

به مناسبت ۲۶ دلو ۱۳۶۸

روز خروج قوای اتحاد شوروی از افغانستان

قوای اشغالگر اتحاد شوروی که در شش جدی ۱۳۵۸ وارد افغانستان شده بود، با توجه به تغییراتی که در شوروی و بر اثر جنگ سرد پیش آمد و با ضرباتی که در آغاز ورود از طرف مردم دریافت و نفرت عمومی مردم از آن و بالاخره بر اثر تجاوز موازی غرب امپریالیست و شرکای منطقوی (در اشکال گوناگون و به خصوص با لشکر جهادی شکست) خود را پذیرفت و با ظاهر «آبرومندان» از افغانستان خارج شد. شوروی رژیم دست نشانده خود را به تدریج تنها گذاشته و بعد ها بیشتر از رژیم دست نشانده خود، به جهادی های که در نقشه غرب چون کاغذ تشناب استفاده شده و به دور انداخته می شدند، نزدیک گشت.

در رابطه شکست اشغالگران اتحاد شوروی در افغانستان و بعد از طی حدود سیزده سال از آن، اشغال افغانستان توسط امپریالیسم غرب حرف و حدیث های فراوانی است که در جای خود باید به آن ورود کرد.

آنچه برای ما بسیار ارزش دارد که نباید یادآوری از شکست های قدرت های بزرگ که افغانستان را در تاریخ به عنوان «قبرستان امپراطوری» ها معروف کرده ما را به یک تفاخر موهوم بکشاند.

فقط یک نکته بسیار تاریخی در تاریخ افغانستان قابل توجه است که یک نیروی منهدم کننده تاریخی در افغانستان وجود دارد که دیگران بیشتر از خود ما آن را شناخته اند.

این نیروی منهدم کننده اگر توانسته اشغالگران را در زمان های گوناگون منهدم کند، بیشتر از آن خود ما را و جامعه ما را نیز در سرانجام انهدام قرار داده است.

ما شاهد شکست اتحاد شوروی بودیم. اما چی حاصل شد؟

ویرانی شهر ها ، ویرانی جامعه افغانستان ، کشته شدن میلیون ها انسان و از دست رفتن کامل و بنیادی همان « استقلال » ی که برایش از سرمایه ملی معنوی و مادی جامعه مایه گذاشتیم.

حتی این « استقلال » نتوانست آن همدیگر پذیری مردمی را که فارغ از تأثیر قدرت سیاسی حاکم و استعمار در جامعه ما وجود داشت ، حفظ کند و بی زخم نگهدارد.

به جای قدرت های استثمارگر و سرکوبگر سابق چنان دایناسورهای وارد جامعه شدند که به انسان خواری بسنده نکرده و اینک شهر خواری و کشورخواری نیز اشتهای شان را کفایت نمی کند.

ما بخصوص در دوران تجاوز اتحاد شوروی بیشترین ثروت انسانی و مبارزاتی خود را از دست دادیم. انسان های که برای میهن و مردم می خواستند بجنگند، تا آخرین دم زندگی و تا آخرین توان برای اهدافی که انتخاب شده بود ، جنگیدند و حماسه آفریدند.

در شرایطی که رژیم دست نشانده شوروی جز از نیروهای طرفدار شوروی را نمی خواست و بقیه را به کام پولیگون ها و زندان ها می فرستاد، تجاوز گران غربی نیز در قالب تنظیم های جهادی هر انسانی را که حتی از نظر ظاهری نیز با آنها شبیه نبود ، نابود می کردند.

در این میان ما نیز با اشتباهات بزرگ و ناآگاهی و تسلیم شدن به جریان خودبخودی، بهترین سروران مبارزه را در همان سویی سوق دادیم که استراتژی دشمنان آن را می خواست.

مبارزه برای استقلال در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم ، کمر امپریالیسم را می شکند. اما امپریالیست های گوناگون می کوشند از این استقلال خواهی ملل جهان در زدن رقبای خود نیز استفاده کنند.

عدم درک این واقعیت و علیه این توطئه مبارزه نکردن، گناهی نابخشودنی است ، چه رسد که ما خود آگاه یا نا آگاه، به ابزار آن مبدل گردیم.

از طرف دیگر مبارزه برای استقلال در حالیکه مبارزه برای دموکراسی و عدالت اجتماعی همپای آن مطرح نباشد ، سپردن تمام حاصل مبارزه برای طبقات ستمگر و قدرت های استعماری رقیب می باشد.

استقلال بدون دموکراسی و عدالت اجتماعی نمی تواند بهتر از این « استقلال » امارتی و طالبی باشد

در جریان تجاوز موازی اتحاد شوروی و غرب در افغانستان ، همچنان که استقلال و دموکراسی به ملعبه بازی های استراتژیک و استعماری مبدل شد، عدالت اجتماعی و اتنیکی نیز به ابزار تجاوز شوروی و غرب مبدل گردید.

گروه های مافیایی تنظیمی ، القاعده ، حزب تحریر، طالبان ، داعش و غیره با مافیا های قومی و قدرت های منطقوی در دامن استراتژی های امپریالیستی وضعیتی را در افغانستان به وجود آوردند ، که حاصل آن رژیم ضد بشری، ضد تمدن و ضد ملی کنونی طالبان است.

درسهایی که ما از شکست نیروهای اشغالگر در افغانستان باید بگیریم ، این است که در گام اول نگذاریم تا قدرت منهدم کننده که در جامعه افغانستان وجود دارد، بیشتر از دشمنان ما، خود جامعه و پیشرفت جامعه افغانستان را ویران کند.

هم اکنون باید یکوشیم تا بر پایه این تجارب درس بگیریم که این سه خواست اساسی جامعه افغانستان را همیشه و در تناسب منطقی و عملی در مبارزات خود منعکس کنیم.

در شرایط کنونی فدراتیف روسیه ، امپریالیسم غرب، قدرت های منطقه، امارت طالبان و مافیای قومی و تنظیمی می کوشند، شعار و درخواست های برحق مردم را زیر نام « دفاع از ثبات » ، « تعامل » « حقوق قومی و زبانی » و غیره بدزدند.

جنبش عدالت خواهی بدون یک لحظه تاخیر در راه سرنگونی رژیم طالبان ، باید از استقلال، دموکراسی ، عدالت اجتماعی و ثبات اجتماعی درک و خواست و شعار های خاص خود را برای مردم برساند و اجازه ندهد، تا خواست و مبارزات مردم به ابزار قدرت های جنایتکار چهل و پنج سال اخیر تبدیل شوند.

پروژه خطرناکی را که امپریالیسم با تقویت قوم گرایی پشتونی، تاجیکی ، هزاره یی، ازبکی و غیره به کار گرفته ، نیروی عظیم مردم این اقوام را به عوض این که علیه جنایتکاران متوجه باشد، علیه خودشان متوجه کرده و حاصل نهضت مبارزه مردمی را در دامن امپریالیسم و دست پرورده های شان می اندازد.

بعضی از راهیان مدعی استقلال ، دموکراسی و عدالت اجتماعی که علیه این پروژه خانمان برانداز تلاش نمی کنند و یا حتی خودشان در این راه اشتباه قدم می زنند، دانسته یا ندانسته به نوکران مجانی ارباب های گوناگون مبدل می گردند.

ما از تمام انسان های پاکباز و همچنان از راهیان جنبش عدالت خواهی (در قالب حلقه ها و سازمان ها)، که در این چهل و پنج سال در راه میهن جان های شیرین خود را از دست دادند، در ادامه دادن راه شان و در رفع اشتباهاتی که به قربانی دادن های غیر لازم می انجامید ، بزرگداشت می کنیم.

افغانستان بدون استقلال ، دموکراسی و عدالت اجتماعی ، بدون حق طبیعی ، اجتماعی و متمدن زنان در تمام عرصه ها، بدون حقوق اساسی تمام اقوام افغانستان ، بدون حق تعلیم و تحصیل ، بدون حق آزادی بیان و اجتماعات اعتراضی و تمام آزادی های مدنی دیگر نمی تواند، یک جامعه و کشور سربلند باشد.

همه این درخواست های اساسی که در بالا تذکر یافت، فقط با سرنگونی رژیم طالبان ، نابودی باند های رقیب آنها و در هم شکسته شدن عوامل امپریالیسم و ارتجاع منطقه ممکن است و بس.

از گذشته ها درس بگیریم و با استفاده از آن درس ها جنبش عدالت خواهی را دوباره تا پیروزی تقویت کنیم